

شهر سوخته  
تمدنی که بی آتش سوخت

رزوا احمدزاده

طی سالهای زیادی که ایرانگردی میکنم بخشهای زیادی از زیباییهای ایران را دیده‌ام. از کویر لوت گرفته تا جنگلهای هیرکانی باقی مانده از عصر یخبندان. آبشارها و دشتها، قلعه‌ها و بسیاری از روستاهای دور و نزدیک، اما شهر سوخته زابل همیشه برایم آرزوی دست نیافتنی بود. آنقدر دور بود که در رویاهایم در شهر سوخته قدم می‌زدم. اما دیگر چیزی نمانده بود که رویاهای محالم به حقیقت بپیوندند. وقتی تابلو «به شهر زابل خوش آمدید» را دیدم در پوست خود نمیگنجیدم. به رویایم نزدیک و نزدیکتر میشدم. زابل را دوست دارم، نه فقط برای شهر سوخته اش، چون شهر شعر و حماسه است، شهر شاهنامه، شهر رستم، شهر سهراب پدر بزرگم که زاده زابل بود. شب را در زابل مهمان آقای نورا بودیم. امروز دو نفر از بچه‌ها شهر دار بودند و شام را قرار بود آنها درست کنند. آن دو مشغول پخت و پز بودند و ما مشغول بازی پانتومیم. یکی از سرگرمیهای خوب در سفر همین پانتومیم است. هر آنچه که فکرش را بکنید پانتومیمش را بازی کردیم. از قرص اشتباهی گرفته تا عرق نعنا و شتر و انفورماتیک و شوریده حال، تا بالاخره شام آماده شد. تا حالا شده از خوشی خوابتان نبرد؟ من دقیقا همین حال را داشتم. تا خود صبح نخوابیدم. صبح بعد از صبحانه راهی شدیم. هر چه نزدیکتر می شدیم ضربان قلب من بالاتر می رفت. بالاخره رسیدیم و دیگر شهر سوخته رویا نبود، دور نبود، محال نبود، و این من بودم که در تمدن پنج هزار ساله قدم می‌زدم. با مهدی آشنا شدیم، سرباز تهرانی که باقیمانده دوران خدمتش را در شهر سوخته باید سپری میکرد. مهدی راهنمایی مان کرد به قسمت‌های دور تر جایی که در حال حفاری بودند. آنجا با حاج رضا آشنا شدیم. پیر مردی که ادا می‌کرد از ابتدای حفاری‌های شهر سوخته حضور داشته. یک دنیا حرف داشت برای گفتن و با آب و تاب از خاطر آتش تعریف می‌کرد. حسن خوبی ست روی خاکی قدم بزنم که با قدمت پنج هزار ساله یکی از قدیمی ترین شهرهای باستانی دنیاست. چشم‌هایم را که ببندی صدای هیاهوی مردم بازار را میشنوی، صدای سم اسب‌ها، صدای کاروان شتری که از شهر می‌گذرد.



شهر سوخته مربوط می‌شود به عصر برنز یا همان عصر مفرغ. شهر در ساحل رودخانه هیرمند و دریاچه هامون که در کنار جاده کنونی زاهدان - زابل بنا شده بود. کلنل بیت، در دوران قاجار از نخستین کسانی است که پس از بازدید از سیستان به این محوطه اشاره کرده و نخستین کسی هست که در خاطر آتش این محوطه را شهر سوخته نامیده و تصور کرده خاکسترهایی که در اطراف تپه باقی مانده است به دلیل رخ دادن یک آتش‌سوزی بوده است. بر خلاف تصور عام، در واقع در این شهر آتش‌سوزی رخ نداده است. حتی شواهدی بر وجود جنگ‌افزار هم در شهر سوخته یافت نشده. حمله اقوام مهاجم همسایه و تغییر مسیر رودخانه هیرمند از جمله مهم‌ترین دلایل افول تمدن شهر سوخته بوده است. شهر سوخته یک تمدن وابسته به صنعت بوده، بنابراین کوره‌های بسیاری در آن فعال بوده‌اند که خاکستر آنها در اطراف منطقه مسکونی تل انبار می‌شده، همچنین در دوران‌های پس از افول تمدن در این منطقه، مردمان کوچ‌رو برای درست کردن غذا، زمین را کنده و آتش روشن می‌کردند، با این شرایط نخستین باستان‌شناسان وقتی از این منطقه بازدید داشتند مشاهده کردند که یک سطح وسیع خاکستر وجود دارد. پس نخستین لقی که به آن دادند، شهر سوخته بود. آنچه در شهر سوخته موج می‌زند، تخصص، همبستگی، دوستی و صلح بوده و جنگی در کار نبوده است. بعد از قدم زدن در شهر، از مهدی و حاج رضا خداحافظی کردیم و به سمت زاهدان حرکت کردیم. من بالاخره به آرزویم رسیدم اما دلم در شهر سوخته جاماند.

## از اولین خیابان ایران تا شیشه‌های رنگی اُرسی خانه صد ساله در سفر به قزوین

## سرزمینی که نباید از آن غافل شد



معروف به ذوالکثاف نهاده شد و بعدها در عصر صفوی و در زمان شاه تهماسب این شهر به مدت ۵۷ سال پایتخت بوده است و به همین دلیل است که این شهر مملو از موزه‌ها و بناهای تاریخی است. زبان مردم قزوین فارسی همراه با لهجه‌ی خاص قزوینی است و زبان‌های تاتی، گیلکی و آذری نیز رایج‌ترین زبان‌های شهر قزوین هستند. علی‌رغم جمعیت قابل توجه آذری‌ها، تات‌ها و گیلک‌ها در شهر قزوین، اغلب آن‌ها بومی خود شهر نیستند و از نقاط دیگر استان به این شهر آمده‌اند، به‌خصوص که اکثر اهالی شهرها و روستاهای استان قزوین را تات‌ها و آذری‌ها و گیلک‌ها تشکیل می‌دهند. کردها و لرها از دیگر اقوام شهر قزوین هستند.

## نخستین خیابان ایران

این تیتز بسیار کوتاه آن قدر برایم جالب و هیجان‌انگیز بود که می‌خواستم اول از هر جایی این جاذبه را ببینم. خیابان سه‌په قزوین امروزی، نخستین خیابانی است که در ایران و در عصر صفوی طراحی و ساخته شد. زمانی که شاه تهماسب صفوی دستور به ساخت آن داد نام «خیابان» را برای آن برگزید و حتی بعدها در زمان شاه صفی به محله‌ای که این خیابان در آن قرار داشت «محله‌ی خیابان» می‌گفتند. و بعدها در عصر کنونی این خیابانی که به عنوان اولین خیابان ایران نیز هم ثبت ملی شده است به سپه‌نام گرفت و واژه‌ی خیابان برای همه‌ی فضاهای شهری این چنینی به کار گرفته شد.

## سر در عالی قاپو

در ابتدای خیابان سه‌په سردری عظیم با کاشی‌کاری و گچ‌بری‌های بسیار زیبا چشم‌نوازی می‌کنند. این سردر، ورودی اصلی به دولتخانه دوران صفویه بود. این بنا نخست در دوره شاه طهماسب ساخته شده و در زمان شاه عباس اول به صورت کنونی تغییر شکل یافته است. در دوران ناصرالدین شاه نیز، تعمیرات و اضافاتی صورت گرفت و در دوران پهلوی اول به علت اقامت پلیس در آنجا ابتدای نام «نظمیه» و سپس «شهربانی» در تریج بالای سردر به خط عبدالعلی پز نشکبان، معلم خط قزوینی، گچ‌بری انجام گرفت و در زمان پهلوی دوم قسمت اضافی بالای سردر را حذف کردند. سرام را که بالا گرفتیم بر پیشانی این سردر رقیع که ۱۷ متر ارتفاع دارد، کتیبه‌ای با کاشی

مغرق به خط ثلث از علی‌رضا عباسی - خوشنویس معروف عهد صفوی - جلوه‌گری می‌کرد و توجهم را جلب کرد.

قزوین پایتخت بزرگ خوشنویسی ایران نیز هست و از جمله خوشنویسان معروف خط پارسی می‌توان به میرعماد قزوینی اشاره کرد.

## آب انبار سردار بزرگ

آب همیشه با توجه به موقعیت جغرافیایی گرم و خشک ایران همیشه مورد توجه ایرانیان بوده و شیوه‌های متفاوت به دست آوردن و نگهداری از آب سبب شکل‌گیری شیوه‌ی معیشت و در کنار آن آداب و رسوم و فرهنگ‌های بسیاری شده است. یکی از این شیوه‌ها ساخت آب‌انبار است.

آب انبار سردار بزرگ قزوین بزرگ‌ترین آب‌انبار تک‌گنبدی در ایران و جهان است که برای وارد شدن به آن ابتدا باید پنجاه پله سنگی به سمت پایین آمد و بعد حیرت‌کردار عظمت و شکوه آن. این آب‌انبار یک نظام بزرگ و جالب از آبرسانی شهری محسوب می‌شود که حجم مخزن آن بالغ بر سه هزار مترمکعب است. نگهداری آب در آب‌انبار فوت و فن‌های بسیار جالبی دارد. مثلاً اینکه دیواره‌ی آب‌انبار امواج می‌ساختند تا آب در حرکت و تلاطم باشد و حجم زیاد آب به دیواره‌ها فشار وارد نکند و سبب ترک و شکستگی شود.

برای جلوگیری از فاسد شدن آب یا درونش ماهی قرمز می‌انداختند و یا بر روی سطح آب خاکستر می‌پاشیدند تا خاکستر یک لایه بر روی آب ایجاد کند و مانع از ورود آلودگی به داخل آب شود.

غرق زیبایی‌های قزوین یو دم که احساس گرسنگی کردم و وقتی نگاهم به ساعت افتاد متوجه شدم که از ظهر دارم می‌گذرد و من گذشت زمان را احساس نکرده‌ام.

به هتل خانه بپروزی رفته‌م. خانه‌ی بپروزی از بناهای مربوط به قاجار است و امروزه پس از مرمت به هتل و رستوران تبدیل شده است و فضاهای مختلفی دارد که یک بخش آن بهشت نام دارد. بهشت در حیاط این خانه، با چند تخت در اطراف حوض و زیر سایه درختان حیاط پرپاشده است.

سفرارش قیمه‌نثار دادم تا برای اولین بار این غذای قزوینی را در مهدش امتحان کنم. متوجه شدم که روزهای جمعه بر روی ایوان ارسسی‌بندی شده این خانه و روزه بهشت موسیقی زنده اجرامی‌شود...

دقایقی گذشته بود که قیمه‌نثار سفارش حسینی تبدیل شده است. دل‌کنند از این خانه با شیشه‌های رنگی ارسسی‌هایش و حیاط با صفالاش برایم بسیار سخت بود. فرش‌های قرمز رنگ و تالارهای بزرگ‌گانش همراه با پشتی‌هایی برای نشستن و تکیه‌دادن که مرا به دوران کودکی‌ام می‌برد و حسی آرامش‌بخش یه من می‌داد.

هوار و به غروب می‌رفت و می‌دانستم بسیار جاهست که هنوز قزوین به من نشان نداده و وقتم کوتاه است. پس لاجرم به ترک خانه‌ی امینی‌ها و قزوین شدم تا بار دیگری که این‌ها به من بازگردم...



نگاه‌دهنده - راهنمای گردشگری

قزوین شهر یست که هر کدام از ما ممکن است هزاران بار از آن رد شده باشیم. قزوین به خاطر موقعیت جغرافیایی خاص و به دلیل قرار گرفتن در گلوگاه ارتباطی استان‌های شمالی و غربی کشور، سبب شده بسیاری از مسافران که قصد سفر به استانی را دارند در میان راه از قزوین نیز رد شده باشند. اما به راستی تنها قابلیت که قزوین دارد صرفاً محدود به همین است؟

تصمیم گرفتم تا یک روز به این شهر با پیشینه تاریخی و جاذبه‌های بسیار سفر کنم تا از نزدیک بیشتر و بهتر با قابلیت و زیبایی‌های این شهر آشنا شوم...

صبح سفر خود را شروع کردم و در مسیر حدوداً دو ساعته‌ای که در پیش داشتم مثل همه‌ی سفرهایم شروع کردم به مطالعه در مورد شهری که مقصدم بود.

متوجه شدم که نوشته‌های باستانی یونان، قزوین را با نام «رژایا» معرفی می‌کند و پس از آن در نوشته‌های اروپایی این شهر با نام شهر باستانی «آرساس» یا «آرساسیا» شناخته می‌شده است. اشکانیان قزوین را به نام مؤسس آن «اردپا» می‌خواندند؛ و ساسانیان نام این شهر را «کشون» (یعنی سرزمینی که نباید از آن غافل شد) نهاده بودند. در بعضی از متون نام این شهر «قسوین» (یعنی شهری که مردمی بر صلابت و استوار دارد) ذکر شده است. اما در هر صورت مورخان و باستان‌شناسان عصر حاضر قزوین را عربی شده «کاسپین» می‌دانند؛

و بر این باورند که قوم کاسپی‌ها که در سواحل دریای کاسپین زندگی می‌کردند به مرور کوچ کردند و شهر قزوین را بنا نهادند و به همین دلیل است که در متون کهن عثمانی و عربی نام دریای خزر «بحر القزوین» ذکر شده است.

دانستم که پیشینه‌ی تاریخی قزوین به دوران مادها برمی‌گردد. آن زمان که ناحیه کوهستانی جنوب و جنوب‌غربی قزوین جزئی از قلمرو مادها به شمار می‌رفت و همواره مورد تاخت و تاز اقوام و قبایل مختلف، از جمله اقوام آشور و کاسی‌ها، قرار داشت.

بنای اولیه شهر قزوین در عصر ساسانیان و توسط شاپور ساسانی